

افسانهٔ قدرت مردانه



کتاب افسانه قدرت مردانه از نگاه دیگران:

بمب فکری! دکتر فارل با پرسیدن پرسش‌های نو، پیشنهاد پارادایم‌های نو و دادن بینش‌های ژرف‌تر به ما درباره نیروهایی که به اندیشه ما شکل می‌دهند، همچنان تلاش می‌کند ارتباطی هوشمندانه میان جنس‌ها برقرار کند.

آنتونی رابینز، پدیدآورنده کتاب‌های *نیروی بی پایان و غول درونت را بیدار کن*

یادم نمی‌آید در ده سال گذشته کتابی خوانده باشم که به اندازه این کتاب اندیشه‌های نو را در من به وجود آورده باشد. . این کتاب یکی از چالش برانگیزترین، تحریک‌آمیزترین، و بت‌شکن‌ترین کتاب‌هایی است که من تا به حال خوانده‌ام.

ناتانیل برندن، استاد دانشگاه و پدیدآورنده کتاب *روان‌شناسی/اعتماد به نفس*

هر چند دهه یک بار کتابی می‌آید که ما را به سرگیجه می‌اندازد و شیوه‌ای که ما به جهان می‌نگریم را در هم می‌شکند و دوباره سازمان می‌دهد. کتاب *افسانه قدرت مردانه* وارن فارل چنین کتابی است. در هر برگ کتاب چند بمب کوچک کار گذاشته شده است. نگاه ما به زنان و مردان در کل تاریخ و در جامعه کنونی ما حتما تغییر خواهد کرد.

هاوارد ام. هالپرن، استاد دانشگاه و رئیس پیشین آکادمی آمریکایی روان‌درمان‌گران

The Myth of Male Power Why Men are the Disposable Sex?

Warren Farrell
Berkley Trade 2014

Persian Translation published by
Logos Publications 2020



افسانهٔ قدرت مردانه

چرا مردان جنس دورریختنی هستند

وارن فارل

ترجمهٔ احسان شاه‌قاسمی
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



سرشناسه: فارل، وارن Farrell, Warren

عنوان و نام پدیدآور:

افسانه قدرت مردانه: چرا مردان جنس دورریختنی هستند / وارن فارل؛ ترجمه احسان شاه قاسمی.

مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص. مصور: ۱۴/۵/۲۱×۵ س.م.

شابک: ۵-۵۴-۶۲۸۸-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: The myth of male power, 1996

عنوان دیگر: چرا مردان جنس دورریختنی هستند

موضوع: مردان -- ایالات متحده United States -- Men

موضوع: مردان -- ایالات متحده -- روان شناسی Psychology -- United States -- Men

موضوع: نقش جنسیت -- ایالات متحده United States -- Sex role

شناسنامه افزوده: شاه قاسمی، احسان، ۱۳۵۷ -، مترجم

رده بندی کنگره: HQ ۱۰۹۰/۳

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۳۱

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۲۴۶۹۸۴



افسانه قدرت مردانه

وارن فارل، ترجمه احسان شاه قاسمی

ویراستار: سید علی اصغر سلطانی

طراح جلد: سجاد خزایی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۵-۵۴-۶۲۸۸-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

این کتاب را پیشکش می‌کنم

به پدرم،

مادرم،

لی،

گیل و وین.

فهرست

- پیشگفتار مترجم: چگونه این کتاب را بخوانیم؟ ۱
- پیشگفتار نویسنده در سال ۲۰۱۴ ۹
- در دو دهه گذشته چه چیزی تغییر کرده است؟ ۱۷
- چه چیزی ثابت مانده است؟ ۱۸
- اگر خوانندگان کتاب/افسانه قدرت مردانه به رهبران مؤثری بدل نشوند، روابط مرد-زن در چه سویی فرگشت خواهد یافت؟ ۲۰
- نیرومندترین راهبردهایی که رهبران خواننده کتاب می‌توانند برای اثرگذاری در یک دهه آینده به خدمت بگیرند کدامند؟ ۲۰
- پدران و پسران ۲۲
- بی‌پدری ۲۲
- اثر گفتمان «زن خوب/مردان بد» در دو دهه گذشته ۲۴
- بازتعریف هدفمندی پسران ۲۶
- چرا پدری کردن هدف نوین مردان خواهد بود؟ ۲۷
- پیشگفتار اصلی کتاب در سال ۱۹۹۳ ۳۱
- سخن گفتن به هواداری از مردان چه هزینه‌ای دارد؟ ۳۲
- چگونه می‌توانیم از ثمرات فمینیسم بدون اینکه خودمان فمینیست شویم بهره ببریم؟ ۳۴
- چرا باید مردها را مطالعه کنیم؟ آیا تاریخ خود یک مطالعه کلان از مردها نیست؟ ۳۵
- چرا فمینیسم باعث شد نیاز به مطالعه مردان تشدید شود؟ ۳۶
- بخش ۱. افسانه قدرت مردانه ۴۷
- فصل ۱. آیا قدرت مردانه واقعا یک افسانه است؟ یک نگاه کلی ۴۹
- یک مرد کارش همین است ۵۰
- خودکشی به منزله بی‌قدرتی ۵۴
- قربانیان خاموش خشونت ۵۵
- قدرت ثروت ۵۶

- ۵۷ قدرت هزینه‌کرد
- ۵۸ «شکاف بایسته‌های هزینه‌کرد»
- ۵۹ قدرت نفوذ
- ۶۰ قدرت کنترل بر زندگی
- ۶۱ قدرت امنیت
- ۶۱ قدرت «بدن من، انتخاب من»
- ۶۱ قدرت تحسین
- ۶۲ «شکاف بایسته‌های کاری»
- ۶۲ بادیگارد بی‌مزد
- ۶۳ مرد به منزله «کاکاسیاه»؟

فصل ۲. از مرحله یک به مرحله دو: مردان موفق چگونه نیاز مالی زنان را تأمین می‌کنند اما فراموش

- ۶۹ می‌کنند خودشان را آزاد کنند
- ۶۹ از همسر نقشی به همسر روحی
- ۷۱ عشق مرحله ۲ بدون قید و شرط بود یا نبود؟
- ۷۲ چرا طلاق یک بده بستان برای پیشرفت رابطه بود؟
- ۷۴ طلاق چگونه باعث شد زنان تبعیض و برابری را بازتعریف کنند
- ۷۷ جنسیت‌گرایی؟ یا هر دو جنس‌گرایی؟
- ۷۷ چگونه مردان موفق زنان را آزاد کردند؛ اما یادشان رفت خودشان را آزاد کنند
- ۸۱ پیدایش زن چند-گزینه‌ای و مرد بی‌گزینه
- ۸۳ شش طبقه زنان
- ۸۴ چه چیزی باعث شده است زنان این همه از مردان خشمگین باشند؟
- ۹۱ چرا مردان تغییر نکردند؟
- چرا حکومت نقش شوهر جایگزین را بازی می‌کند؛ اما هیچ‌کس حاضر نیست نقش زن جایگزین را بازی کند؟
- ۹۲ کند؟
- ۹۳ چرا نهادهای مرحله ۱ سرکوبگر بودند و نهادهای مرحله ۲ چقدر می‌توانند آزادی بخش باشند
- ۹۹ آفرینش‌گذار جنسی

فصل ۳. آیا «قدرت»، «پدرسالاری»، «چیرگی» و «جنسیت‌گرایی» رمزواژگانی برای دورریختنی بودن

مردان بوده‌اند؟ ۱۰۱

۱. یک برده هر نامی که داشته باشد ... باز هم برده است..... ۱۰۱

۲. جامعه‌پذیری برای بردگی..... ۱۰۸

۳. چرا مردان این همه خشن و زنان این همه بامحبت بوده‌اند؟..... ۱۱۳

۴. جدا کردن مرد از عشق برای به دست آوردن عشق .. ۱۱۷

۵. خدمت مردان به زیبایی زنان..... ۱۲۰

۶. بی‌اخلاقی ... یا ... جاودانگی؟..... ۱۲۳

۷. آیا مردان زنان را سرکوب می‌کردند؟ ۱۳۱

۸. خوب، آیا جهان مرد-چیره، پدرسالار و جنسیت‌گرا است؟..... ۱۳۶

۹. میراث ژنتیک ما در برابر آینده ژنتیک ما..... ۱۳۸

بخش ۲. «زیرزمین شیشه‌ای» جنس دورریختنی ۱۴۱

فصل ۴. پیشه‌های مرگ: «بدن من، انتخاب من نیست.» ۱۴۳

پیشه‌های مرگ: بزرگترین «دسته مشاغل پرخطر» برای مردان..... ۱۴۴

مردان پیرامون ما: مرد انتخاب دوم..... ۱۴۵

پیشه‌های نجات بخش..... ۱۵۶

استاندارد دوگانه پیشه‌های مرگ..... ۱۵۷

زن‌ها به بدترین مشاغل محدود می‌شوند، این‌طور نیست؟..... ۱۵۸

چرا مردان را «جنس دورریختنی» می‌دانیم؟..... ۱۶۰

حکومت: شوهر جایگزین در محل کار..... ۱۶۱

فصل ۵. قهرمانان جنگ یا بردگان جنگ؟ روسپی مسلح..... ۱۶۵

۱. روان‌شناسی و سیاست استانداردهای دوگانه..... ۱۶۶

۲. «زیرزمین شیشه‌ای»..... ۱۸۲

۳. روان‌شناسی دورریختنی کردن مردان..... ۱۸۶

۴. سیاست دورریختنی کردن مردان..... ۱۹۱

۵. پیامدهای ایجاد یک طبقه قاتل..... ۲۰۰

۶. معضل سرباز در حال گذار ۲۰۳

۷. به سوی راه حل ۲۰۷

فصل ۶. جنس خودکشی: اگر مردان قدرت دارند، چرا بیشتر خودکشی می‌کنند؟ ۲۱۵

چرا در زمانی که نقش جنسی پسرها آشکار می‌شود، نرخ خودکشی آن‌ها ۲۵۰۰۰ درصد افزایش می‌یابد؟

..... ۲۱۶

چرا این روزها نرخ خودکشی پسرها زودتر از نرخ خودکشی دخترها رشد می‌کند؟ ۲۱۹

چرا جنسی که «نمی‌تواند عاشق شود» پس از شکست عشقی این‌طور ویران می‌شود؟ ۲۲۰

آیا زنان به این دلیل خودکشی نمی‌کنند که آن‌ها را کاری خودخواهانه می‌دانند؟ ۲۲۲

چرا «طبقه خودکشی» «طبقه موفق» است؟ ۲۲۴

آیا بیکاری برای یک مرد به لحاظ روان‌شناسیک با تجاوز به یک زن برابر است؟ ۲۲۵

چرا بازنشستگی اجباری زود هنگام باعث می‌شود مردان افسرده شوند و خودکشی کنند ۲۲۷

وقتی بحث به خودکشی مردان می‌رسد، آیا از نیمه دیگر داستان خبر داریم؟ ۲۲۷

آیا افسردگی زنانه هم‌ارز خودکشی مردانه است؟ ۲۲۹

افسانه: افسردگی زنانه هم‌ارز خودکشی مردانه است ۲۲۹

فصل ۷. چرا زن‌ها بیشتر عمر می‌کنند؟ ۲۳۵

آیا این به زیست‌شناسی مرتبط است؟ ۲۳۵

دوره زندگی چه چیزی درباره اینکه چه کسی قدرت دارد به ما می‌گوید؟ ۲۳۵

عامل جامعه صنعتی ۲۳۷

عامل ژنتیک ۲۴۰

چرا نقش مردانه این‌همه آسیب‌زاست؟ ۲۴۱

مردان سیاه‌پوست به صورت غیرمنصفانه‌ای نادیده گرفته شده‌اند ۲۴۳

آیا پژوهش پزشکی زنان را نادیده نمی‌گیرد؟ ۲۴۵

سیاست سینه در برابر سیاست پروستات ۲۵۰

آیا نبود پژوهش روی قرص پادبارداری، نمونه‌ای از بی‌توجهی به زنان است؟ ۲۵۱

آیا پزشکان مرد نشانگان بیماری‌های مردانه را جدی‌تر درمان می‌کنند؟ ۲۵۲

به سوی راه حل ۲۵۳

۲۵۷.....	فصل ۸. مسیر جنون
۲۵۸.....	تله وکیل.....
۲۶۰.....	دکتر به منزله برده
۲۶۲.....	«مبارز کاغذی».....
۲۶۵.....	نجات «مبارز کاغذی» از دست خودش
۲۶۷.....	وقتی مردان در برابر فراهم آوردن یک رحم مالی پاسخ «نه» می دهند، چه می شود؟
۲۷۲.....	به سوی مسیر سلامت
۲۷۵.....	فصل ۹. خشونت علیه که؟
۲۷۶.....	آیا مردان عاملان این جرائم هستند و آیا این بازتاب قدرت مردانه است؟
۲۷۷.....	نادیدنی ترین خشونت خانگی
۲۸۱.....	وقتی خشونت علیه مردان دیدپذیر شود، آیا باز هم آن را نادیده می گیریم؟
۲۸۲.....	خشونت علیه مردان، با هر نامی، خشونت علیه مردان است.....
۲۸۷.....	مرگ در بالا: همه پرسى یکسره.....
۲۸۷.....	برای متوقف کردن این خشونت علیه مردان چه می کنیم؟.....
۲۹۱.....	فصل ۱۰. اگر به اندازه‌ای که به فکر نهنگ‌ها هستیم به فکر مردان بودیم، آن وقت
۲۹۲.....	صندوق یک-دختر-را-نجات-بده.....
۲۹۳.....	چرا نادیده گرفتن بوم‌شناسی مردانه باعث ویرانی اقتصاد جهانی می شود؟
۲۹۴.....	آیا باید از مادر آینده بیش از پدر آینده محافظت کنیم؟
۲۹۴.....	مغلطه محیط کار به منزله منبع کمال و موفقیت
۲۹۴.....	آیا آگاهی از مشکلات مردان باعث تغییر در تجربه‌های روزانه مردان می شود؟
۲۹۵.....	چرا انگار مردها دلشان برای زنان روسپی نمی سوزد؟
۲۹۶.....	چگونه محافظه‌کاران و لیبرال‌ها هر دو دورریختنی بودن مرد را تأیید می کنند.....
۲۹۷.....	بخش ۳. حکومت به منزله شوهر جایگزین
۲۹۹.....	فصل ۱۱. یک بررسی
۳۰۳.....	فصل ۱۲. چگونه نظام از زنان محافظت می کند، یا ... چگونه ما در دو قانون زندگی می کنیم.....

عصر نابرابر برای جرائم برابر	۳۰۳
شراکت در جرم، اما نه در کشیدن حبس	۳۰۵
مجازات مرگ: تنها پادافره صرفا مردانه	۳۰۶
در درون زندان، آمریکا	۳۰۷
چگونه این نابرابری موجه جلوه داده می شود	۳۰۹
استاندارد دوگانه دارایی مشترک: حق زن، مسئولیت مرد	۳۱۳

فصل ۱۳. زنانی که آدم کشته اند و دادگاه‌هایی که آن‌ها را آزاد کرده‌اند: ۱۲ دفاع «صرفا زنانه» ۳۱۹

۱. دفاع «زن بی‌گناه»	۳۱۹
۲. دفاع «سندروم پیشاقاعدگی «بدن من، بدون انتخاب»	۳۲۵
۳. دفاع شوهر	۳۲۶
۴. دفاع «سندروم زن کتک خورده»، که آن را با نام درماندگی آموخته شده هم می‌شناسند	۳۲۸
۵. دفاع «مادر افسرده»: افسردگی پس از زایمان و دوهای ترسناک	۳۳۸
۶. دفاع «مادران قتل نمی‌کنند»	۳۳۹
۷. دفاع «بچه‌ها به مادرشان نیاز دارند»	۳۴۰
۸. دفاع «پدر را مقصر بدانید، مادر را درک کنید»	۳۴۱
۹. دفاع «بچه خودم است، هر کاری بخواهم با او می‌کنم»	۳۴۲
۱۰. دفاع توافق پیش از محاکمه	۳۴۴
۱۱. دفاع سونگالی	۳۴۴
۱۲. دفاع قتل کنتراتی ... با اجیر کردن کسی دیگر از خودت دفاع کن	۳۴۵
به سوی یک راه حل	۳۵۱

فصل ۱۴. از شوهر سام تا عمو سام: حکومت به عنوان شوهر جایگزین

رقابت برای نجات زن	۳۵۴
آیا احزاب سیاسی زنان را وابسته نگه می‌دارند تا رأی آن‌ها را بگیرند؟	۳۵۵
آیا فمینیست‌ها از برنامه‌های حکومتی پشتیبانی می‌کنند چون این برنامه‌ها از بچه‌ها - نه زنان - محافظت می‌کنند؟	۳۵۹
روان‌شناسی بچه‌ حق به جانب	۳۶۰

مرد واقعی شکایت نمی‌کند ... موفق می‌شود.....	۳۶۱
بخش ۰۴. از اینجا به کجا برویم؟	۳۶۳
فصل ۱۵. نتیجه‌گیری	۳۶۵
آشکارترین نشانه بی‌قدرتی.....	۳۶۷
همانندی کاذب میان جنبش حقوق مدنی و جنبش زنان.....	۳۶۸
سفر مرحله ۲.....	۳۷۰
آیا جنبش مردان به یک جنبش سیاسی و کوشنده بدل می‌شود؟.....	۳۷۱
ده «زیرزمین شیشه‌ای» دورریختنی بودن مردان.....	۳۷۴
متمم حقوق و مسئولیت‌های برابر.....	۳۷۶
چه چیزی باعث می‌شود بتوان یک جنبش ساخت؟.....	۳۷۷

پیشگفتار مترجم: چگونه این کتاب را بخوانیم؟

وقتی تازه از رشته‌ای فنی وارد رشته‌ای انسانی شده بودم، از دیدن برخی متن‌ها شگفت‌زده می‌شدم. یکی از این‌گونه متن‌ها، متن‌های فمینیستی بود. برای نمونه، می‌خواندم که فمینیست معروفی، به نام گلوریا استاینم، گفته است که زن‌ها آتش‌نشان‌های بهتری هستند چون زورشان نمی‌رسد آسیب‌دیدگان را روی کولشان بگذارند و بنابراین مجبورند آن‌ها را روی زمین بکشند و چون دود گرم است و بالا می‌ایستد، مصدوم‌شدگان زنده خواهند ماند. آندره آداوکینز می‌گفت رابطه جنسی با جنس مخالف باید کلاً ممنوع شود. لوس ایریگاره^۱ فمینیست فرانسوی می‌گفت قانون فیزیکی $E=mc^2$ قانونی جنسیت‌گراست و اصلاً کل علم فیزیک جنسیت‌گراست و با کمک یک توطئه مردانه ساخته شد تا مکانیک سیالات که از نگاه او زنانه‌تر بود را به حاشیه براند. والری سولاناس^۲ می‌گفت هر چه بدی در دنیاست کار مردان است و «اگر به مردان بگوییم حیوان، آن‌ها را لوس کرده‌ایم». او می‌گفت برای نجات جهان باید نسل مردان را منقرض کنیم و فقط زنان را

1. Luce Irigaray
2. Valerie Solanas

نگاه داریم. مری دالی^۱ می‌گفت که کل مردان را به همراه زنان دگرجنس‌گرا باید نابود کرد تا یک آرمان شهر زنانه ایجاد شود. فمینیست‌های دیگری هم بودند که باورهای عجیب و غریبی داشتند؛ برجسته‌ترین آن‌ها سیمون دوبوار بود. بعدها که کتاب *فیلسوفان بدکردن* را ترجمه کردم متوجه نفرت عجیب او از زنان شدم و حدود ده سال بعد که کتاب *ابطه* ننگین را ترجمه کردم متوجه شدم که جنایت‌های او علیه زنان تمامی نداشته‌اند (با انتشار نامه‌های منتشرنشده^۲ او در سال‌های بعد، ابعاد گسترده‌تری از جنایات او و سارتر علیه دختران نوجوان و جوان فاش خواهد شد). کتاب *افسانه قدرت مردانه* گرچه گاهی تندروی می‌کند، اما این تندروی‌ها هرگز در حد تندروی‌های فمینیستی نیست. گذشته از آن، زنان جوانی که وارد دانشگاه‌ها می‌شوند و با موجی از باورهای درست و نادرست فمینیستی بمباران می‌شوند، پس از خواندن این کتاب با برخی از پاداستدلال‌ها آشنا خواهند شد که به آن‌ها کمک خواهد کرد تصمیم منطقی‌تری درباره نگرش‌شان به جنس خود و جنس مخالف بگیرند. متأسفانه بخش‌هایی از این کتاب (مخصوصاً دو فصل درباره سکس و تجاوز) به دلیل اینکه قابلیت چاپ در ایران را نداشتند حذف شدند. همچنین، برای کم شدن حجم کتاب، از آوردن ارجاعات کتاب خودداری کرده‌ام و به خوانندگان محترمی که دوست دارند ارجاعات پایان کتاب را ببینند پیشنهاد می‌کنم نسخه انگلیسی کتاب را ملاحظه کنند. درباره کتاب چند نکته دیگر را می‌خواهم یادآور شوم.

نخست، تجربه من از زندگی و کار در محیطی که برجسته‌ترین فمینیست‌ها در آن فعالیت می‌کنند این است که فمینیسم بیشتر واکنشی شخصی است. یعنی، اکثر فمینیست‌هایی که من دیده‌ام (همچون اکثر مردگرایانی که در فیلم *قرص سرخ* و در جاهای دیگر می‌بینیم) به دنبال یک فاجعه شخصی به یک اندیشه ایدئولوژیک رسیده‌اند (تأکید می‌کنم، اکثر آن‌ها، نه همه آن‌ها). در نتیجه، اکثر فمینیست‌ها به‌رغم ژست‌های برابری خواهانه‌ای که می‌گیرند، ضد مرد هستند و سخنان زیبایی آن‌ها از حد «سخن» فراتر نمی‌رود. به محض اینکه بحثی در می‌گیرد خشمگین می‌شوند و کنترل خود را از دست می‌دهند. از آن مهم‌تر، به هر زن و مرد خوشبختی بی‌احترامی می‌کنند و وقتی زنی روابطی

1. Mary Daly

عاشقانه با شوهرش دارد، عده زیادی از فمینیست‌ها تلاش می‌کنند زندگی او را تخریب کنند. از نگاه آن‌ها، هر چه بدی وجود دارد، نتیجه وجود مردان است.

دوم، فمینیسم به یک کالای لوکس و به ژستی تمایزساز بدل شده است. به دلایل مختلف که یکی از آن‌ها مردان کژاستفاده‌کننده از جنبش زنان است، جنبش فمینیسم به کالایی «لوکس» بدل شده است که بسیاری از زنان صرفاً به آن به مثابه ابزاری برای تمایز نگاه می‌کنند. به ندرت فمینیستی وجود دارد (شماری از آن‌ها را می‌شناسم و بسیار به آن‌ها احترام می‌گذارم) که به مناطق فقیر و دوردست (که در آن‌ها زنان بدترین وضع ممکن را دارند) بروند و حاضر باشند آنجا بمانند و کار فرهنگی و امدادی کنند. فمینیسم به جنبشی تبدیل شده است که در آن برخی زنان سلبریتی از جذابیت‌های جنسی برای جمع کردن لایک و دنبال‌کننده در اینستاگرام استفاده می‌کنند و نیازهای نیازمندترین زنان جامعه در آن به تمامی به فراموشی بدل شده است. در این صفحات به ندرت به مشکلات زنان سالمند پرداخته می‌شود چون این زنان سکسی نیستند و نمی‌توانند کاربران مرد چشم‌گرسنه را همچنان متوجه نگاه دارند. در نتیجه این وضعیت می‌بینیم که جنبش اصیل زنان که خواهان حق رأی، حق رسیدن به بالاترین مناصب سیاسی، حق شهادت در دادگاه، حق قضاوت، حق داشتن یک زندگی زناشویی محترمانه بود اکنون چنان به گرداب ابتذال در غلتیده است که به‌طور عمده برای حق رفتن به استادیوم، حق سقط جنین و حق قدم زدن با سگ در خیابان مبارزه می‌کند و تجمع راه می‌اندازد. با نگاهی با مطالبات عمده جنبش زنان ایران متوجه می‌شویم بیماری «پولداری» (یکی از خطرناک‌ترین بیماری‌های گونه بشر) توجه‌ها را از مشکلات مهم از جمله نابرابری، فساد و طبقه جدید نفتی منحرف کرده، نیازهای زنان ایران را همان نیازهای زنان نوکیسه‌ای می‌داند که خود از اول عامل مشکلات نابرابری و فساد در کشورند (به‌ویژه وقتی می‌بینیم طبقه پولدار نفتی ژست فمینیست چپ می‌گیرد، شگفت‌زده می‌شویم). ابتذال فمینیسم امروز باعث می‌شود هر چیزی را بتوان در زمره آن افزود: مشاوره روان‌شناسی فمینیستی، فمینیسم حزب‌اللهی، فمینیسم قوم‌گرا، و از همه خنده‌دارتر، مستندهای راز بقای فمینیستی!

در نتیجه این ابتذال، شاهد هستیم که فمینیسم بازاری استانداردهایی به شدت

دوگانه دارد. سالانه ده‌ها (آمار غیررسمی می‌گوید صدها) زن ایرانی با همدستی معشوق خود شوهرانشان را می‌کشند؛ اما هرگز فمینیستی کار آن‌ها را نادرست نمی‌داند و اگر هم فمینیستی در این باره صحبت کند، مرد را مقصر خیانت زن، و همدست زن را عامل فریب او می‌داند. مرد مقتول، کشته شده و مرد قاتل اعدام خواهد شد و زن هم که در عمل در قتل مشارکت نکرده است پس از زندانی کوتاه مدتی آزاد خواهد شد. تا پیش از تغییرات قانونی اخیر، سالانه هزاران مرد به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه به زندان می‌افتادند و هرگز فمینیستی به صورت جدی به این رویه اعتراض نکرده است (شخصاً به مهریه اعتقاد دارم و معتقدم به زنان - شریف - کمک می‌کند زندگی محترمانه‌تر و امن‌تری داشته باشند). در چنین شرایطی، سخن گفتن از «برابری» بیشتر آدمی را یاد ژست‌های دیکتاتورها برای نمایش حقوق بشر می‌اندازد.

سوم، کاش کتاب به مردان فمینیست بیشتر می‌پرداخت. پدیده مردان فمینیست پدیده جالبی است. در بالا هر جا صحبت از فمینیست‌ها کردم به اکثریت آن‌ها اشاره کردم، اما به شما می‌گویم «تمام» مردان فمینیستی که شخصاً دیده‌ام به دنبال کژاستفاده از زنان بوده‌اند: کژاستفاده از پول زنان، کژاستفاده از پشتیبانی زنان، کژاستفاده از لایک زنان، و رایج‌تر از همه، کژاستفاده از بدن زنان. این امر آن‌چنان آشکار است که در محافل و مهمانی‌های مردانه دستمایه طنز می‌شود و با وجود این، خیلی عجیب است که برخی از این مردان (اکثر این مردان پس از چند سالی فمینیسم را رها می‌کنند) سال‌ها در میان فمینیست‌ها فعالیت می‌کنند و لو نمی‌روند. این مردان برای اینکه نشان دهند فمینیست‌های صادقی هستند مجبورند تندروتر از فمینیست‌ها رفتار کنند. نکته دیگری که کتاب فقط به صورت گذرا از آن رد شده است، بحث مردان قدرتمند و زنان است. در همه جای جهان، و از جمله در ایران، رایج است که برخی زنان با نزدیک شدن به مردان قدرتمند، به موفقیت میان بر می‌زنند. کاتی هاپکینز^۱ در نشریه سان می‌نویسد زنان باید با رئیس‌ان رابطه داشته باشند و به این روش پیشرفت کنند: «زنان باید از قدرتی که دارند برای پیشرفت استفاده کنند». یا، خواننده معروف لانا دل ری می‌گوید برای موفق شدن در

1. Katie Hopkins

صنعت موسیقی «با مردان زیادی در این صنعت» رابطه داشته است. هر از گاهی بازیگران زن تلویزیون و سینما به صورت تلویحی و آشکار از روابط ناسالم در انتخاب بازیگران برای فیلم‌ها و سریال‌ها می‌گویند. در هر پرونده ملی فساد، رد پای برخی زنان به عنوان منشی، دستیار، همکار و غیره به میان می‌آید که هدایای سخاوتمندانه‌ای - از بودجه عمومی - دریافت کرده‌اند. به هراذبیات فمینیستی که باور داشته باشیم، این بدترین نوع مردسالاری است: پیشرفت تنها با تبدیل شدن به ابژه عشقی و جنسی مردچیره امکان‌پذیر است. زنان شایسته‌ای که نمی‌خواهند تن به چنین روابط توهین‌آمیزی بدهند، در زیر سقف شیشه‌ای نگاه داشته می‌شوند و با وجود این، به ندرت می‌بینید که فمینیست‌ها به این رویه ناصواب اعتراض کنند. اخیراً هاروی واینستاین به تجاوز محکوم شد و زن‌های زیادی علیه او شهادت دادند، اما این زنان نگفتند چرا چند سال و حتی چند دهه سکوت کردند (به احتمال زیاد، چون در آن زمان مزایایی دریافت کرده بودند) و اکنون (به احتمال زیاد برای گرفتن باژ از متجاوز) به صدا درآمده‌اند. این ستمی بزرگ به زنان است و در غرب به صورت جزئی برخی قوانین برای مقابله با آن تصویب شده است.

چهارم، شخصاً نظریه اصلی این کتاب درباره مرجح بودن روابط میان-جنسی مرحله ۲ را قبول ندارم. زن و مرد نمی‌توانند در همه امور همانند باشند. زیست‌شناسان به ما می‌گویند که تبدیل شدن هستنده‌ها به دو جنس متفاوت، پیشرفتی فرگشتی بوده است و باز به ما می‌گویند تغییر ژنتیک و فرگشتی جدی در زمانی اندک امکان‌پذیر نیست. ده‌ها هزار سال زمان لازم است تا آدمی تغییر بیولوژیک محسوس کند و بنابراین در طول مدت زندگی ما، مردها مرد و زن‌ها زن خواهند ماند. زیست‌شناسی ما بر عقل ما غلبه دارد و آنکه می‌گوید چنین نیست، بیش از همه بنده زیست‌شناسی خود است. نمی‌توان از زنان انتظار داشت به جنگ بروند و، نمی‌توان از زن‌ها انتظار داشت کارهای پرخطر را انتخاب کنند. وقتی زنی به خطر می‌افتد، مرد او باید خود را به خطر بیندازد - و چه بهتر که مردان دیگر هم صرفاً ناظر نباشند. در درون هر مردی میلی به کسب درآمد و تقدیم کردن آن به همسرش وجود دارد و از سوی زن میل به دریافت و مصرف آنچه مرد به دست آورده است میلی کاملاً طبیعی است و نباید مایه شرمساری زن باشد. بچه‌ها - مخصوصاً در سن پایین - به مادر وابسته‌ترند و

بنابراین عجیب نیست اگر قاضی‌ها به این نتیجه برسند که بچه‌ها بهتر است به مادر سپرده شوند.

پنجم، کتاب متأسفانه اشاره نمی‌کند که محترمانه‌ترین گونه یک رابطه برای زن، ازدواج است. مردان وقتی از زرفای قلب خود به زنی احترام می‌گذارند، فوراً پیشنهاد ازدواج می‌دهند و برای به دست آوردن زن مورد احترام خود منتظر شرایط بهتر و زمان مناسب‌تر نمی‌مانند. مردی که زنی را دوست دارد، می‌خواهد او را برای همیشه کنار خود داشته باشد. فمینیسم با تقبیح ازدواج و تشبیه کردن آن به بردگی زنانه و «یک لکه خون» فرصت را برای تحرک مردانی فراهم کرده است که حاضر به تن دادن به تعهد بلندمدت نیستند. آنچه روی می‌دهد مصیبتی کامل برای تمدن ماست: مردها می‌برند، زن‌ها می‌بازند، مردها می‌بازند؛ وقتی یک جنس می‌بازد، جنس دیگر برنده نیست. گذشته از این، فمینیست‌ها با تبدیل کردن یک زن جوان به توده‌ای از آتش و خشم و میل به انتقام از جنس مخالف، عملاً مردان جوان در آستانه ازدواج را می‌تاراند و به همین دلیل، اکثر فمینیست‌ها عملاً نمی‌توانند مدت زیادی با یک مرد زندگی کنند؛ نه خودشان آمادگی برقراری یک رابطه امن و همراه با احترام را دارند، نه مردانی که با فمینیست‌ها ازدواج می‌کنند معمولاً مردان قابل اعتمادی هستند.

ششم، تصور افراد از رابطه میان زن و مرد به دلایل مختلف از جمله تحریف رسانه‌ها تصویری کاملاً نادرست است. زندگی مشترک هرگز آن چیزی که در فیلم‌ها می‌بینیم و در رمان‌ها می‌خوانیم نیست. زندگی مشترک زن و مرد، برنامه‌ای مبتنی بر از خودگذشتگی مشترک برای چیزی است که فارل نام آن را زنده‌مانی^۱ می‌گذارد. متأسفانه ترسیم رسانه‌ای از «عشق» باعث شده است تصور بسیاری از مردان و زنان از زندگی مشترک به مثابه برنامه‌ای مشترک که باید آن را پرورد و به تولید و پرورش کودکان رساند، به سوی رابطه‌ای موهوم از «قند مکرر» و «سود یک طرفه» منحرف شود و به همین دلیل است که این روزها شاهدیم رمانتیک‌ترین ازدواج‌ها به سرعت فرو می‌پاشند و ساده‌ترین ازدواج‌ها ادامه می‌یابند. در جهان هیچ مرد یا زنی نیست که توانایی برآوردن این همه نیاز عاطفی و جنسی را داشته

1. survival

باشد. هیچ‌کدام از کسانی که این فیلم‌ها را ساخته‌اند و آن رمان‌ها را نوشته‌اند، خود تجربه چنین رابطه رمانتیکی را نداشته‌اند و اکثراً تنها زندگی می‌کنند.

هفتم، فمینیسم در نتیجه ضعف نظری خود، حرکتی ضدفرهنگی و ضدسیاسی است. ضد فرهنگ است چون تاریخ و سنت را رد می‌کند و مفهوم ملت را نمی‌پذیرد. از این روست که فمینیست‌ها تعلق به مکان‌ها و کشورها ندارند و تاریخ چند هزارساله ما را یک‌سره شرمساری می‌دانند. برای فمینیست‌ها شکوه و افتخار ایران چیزی بی‌معنا است که هرگز وجود نداشته است و هزاران سال شعر و ادب و فرهنگ و دانش ایرانی پیشیزی نمی‌ارزد. سنگ بنای سازنده تمدن، خانواده است و دشمنی فمینیست‌ها با ازدواج یک دشمنی بنیادین است (و البته تجربه نشان داد که آن‌ها هرگز خود فرصت ازدواج خوب را از دست نمی‌دهند). فمینیسم حرکت ضدسیاسی است چون از امور سیاست‌زدایی می‌کند؛ وقتی نیمی از جامعه علیه نیمه دیگری بشورد و هر خانه و هر شرکت و اداره و مدرسه و دانشگاهی میدان جنگ باشد، نقد سیاست به کناری می‌رود. بدین ترتیب، راه برای انجام اصلاحات سیاسی لازم و ایجاد شفافیت در نهادهای همگانی بسته می‌شود و هم مردان و هم زنان آسیب‌های بزرگی خواهند دید.

هشتم، فمینیسم که در آغاز جنبشی بود که سرکوب می‌شد، خود اکنون سرکوب و خفه می‌کند. در جهان بیش از ۹۰۰ رشته مطالعات زنان و مطالعات جنسیت (یعنی همان مطالعات زنان) وجود دارد، و در مقابل تنها یک رشته مطالعات مرد و مردانگی در دانشگاه استونی بروک^۱ وجود دارد که آن را عده‌ای از فمینیست‌های تندرو، بازیگران سینما و استادان فیتنس اداره می‌کنند! در این فضا، هر صدای مخالفی خفه می‌شود؛ جالب است که یکی از کارهای این ۹۰۰ رشته، اعتراض به مردسالاری در دانشگاه است و کسی نمی‌پرسد این مردسالاری در دانشگاه کجاست که به خودش اجازه نمی‌دهد فمینیسم را نقد کند. درباره مطالعات نژادی هم سرکوب مشابهی در دانشگاه وجود دارد. در حالی که در انتخابات سال ۲۰۰۹ بیش از ۹۵ درصد سیاه‌پوستان به اوباما رأی دادند، اگر کسی این رفتار رأی‌دهی را نژادپرستانه بخواند، به احتمال زیاد کرسی استادی خود را از دست خواهد داد. این نوع

سرکوب دولتی و حکومتی نیست و افراد را شکنجه و اعدام نمی‌کند، بلکه آن‌ها را برای بقیه عمرشان از حقوق اجتماعی و حتی از محبت و احترام آدم‌هایی که برایشان مهم است محروم می‌کند. بخش‌های کوتاهی از آنچه در این پیش‌گفتار گفته‌ام را بیشتر در شبکه‌های اجتماعی انتشار داده‌ام، و در عین شگفتی دیدم عده‌ای بسیج شده‌اند و با تماس با مسئولان دانشگاه تهران و دانشکده علوم اجتماعی خواهان اخراج من شده‌اند! افزون بر آن، هزاران نفر با حساب‌های واقعی و جعلی به من حمله کردند و انواع توهین‌ها و اتهام‌ها را روانه من کردند. چگونه ممکن است جنبشی برابری خواه تلاش کند منتقدان بی‌قدرت را حذف یا خفه کند، یا به آن‌ها درسی بدهد که دیگر جرأت اظهار نظر نکنند؟ در جلسه‌ای با یک پزشک پردنبال‌کننده مناظره می‌کردم، وقتی گفتم فمینیست‌ها اکثراً به دلیل یک حادثه شخصی فمینیست شده‌اند و فمینیسم در عمل یک جنبش ضد مرد است، وحشت را در صورت او دیدم. جلو این همه فمینیست حاضر در سالن، به زبان آوردن چنین جمله‌ای همچون کفرگویی بود. او مکثی کرد و آب دهانش را قورت داد و با ترس گفت، نفرمایید آقای دکتر، همه فمینیست‌ها آدم‌های خوب و فرهیخته و دانشمندی هستند! در ذهنم گذشت: «دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند، پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند»، و به او گفتم: «شد آن که اهل نظر بر کناره می‌رفتند / هزار گونه سخن در دهان و لب، خاموش».

پیشگفتار نویسنده در سال ۲۰۱۴

در سال ۲۰۱۴ بیست و یک سال از زمانی که انتشارات سیمون و شوستر کتاب/افسانه قدرت مرد/نه را در سال ۱۹۹۳ منتشر کرد می‌گذشت. در سال ۱۹۹۴ این کتاب به کتابی پرفروش بدل شد. من خرسندم که این کتاب یک بار دیگر «بازکشف»^۱ شد. چه چیزی باعث شد این بازکشف روی دهد؟

امروز بیش از سال ۱۹۹۳ احساس بی‌پدیری می‌کنیم و شاهدیم که پسر بچه‌های اطراف ما «ناتوانی در بزرگ شدن»^۲ را تجربه می‌کنند. همان‌طور که می‌بینیم یک مرد جوان دست به کشتار سندی هوک می‌زند، احساس می‌کنیم انرژی مردانه که اگر به خوبی هدایت شود به سازنده‌ترین انرژی بدل می‌شود (سرمایه‌گذار، مدیرعامل، آتش‌نشان)، وقتی به خوبی هدایت نشود ویرانگرترین چیز است (قاتلان جمعی، تجاوزکاران، قاتلان سریالی).

همدلی ما با کوشش‌های پسرانمان یا با مردانی که بی‌خانمان و بیکار شده‌اند محدود به این است که بگوییم «مردان قدرت دارند... اگر نمی‌توانند در نظامی که مردان برای

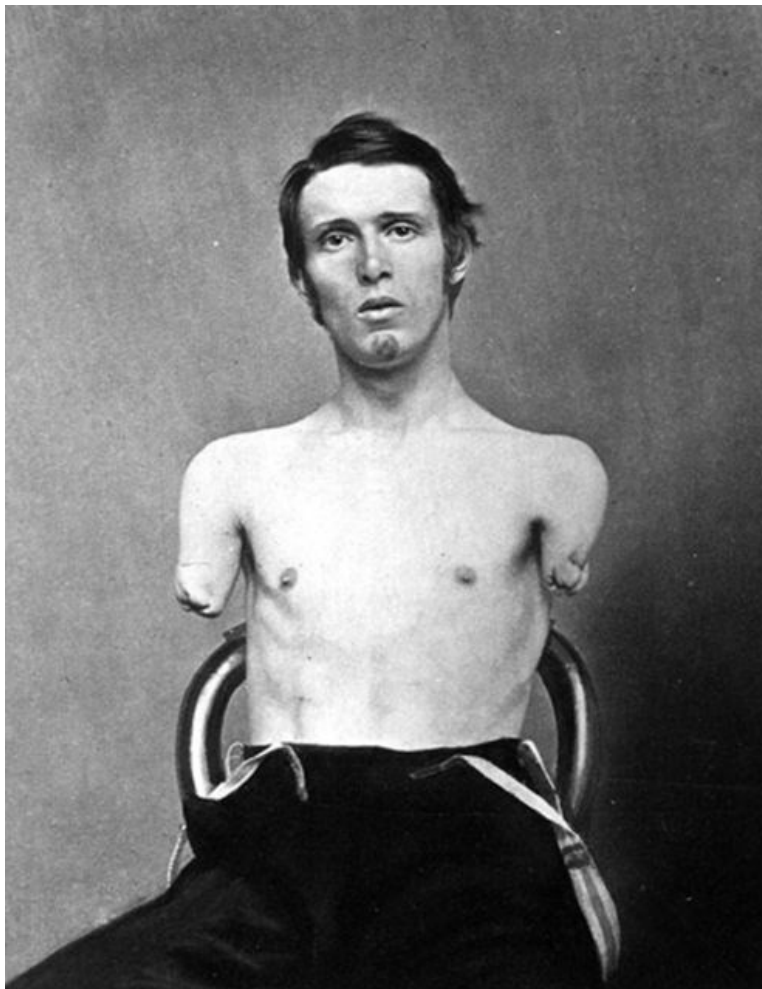
1. rediscovered
2. failure to launch

سودرسانی به مردان طراحی کرده‌اند کامیاب شوند، مشکل خودشان است». کتاب/افسانه قدرت مرد/نه این پارادایم را تغییر می‌دهد.

با برآمدن تناقض‌ها، توجه ما از تلاش‌های مردان و پسران به سوهای دیگری منحرف می‌شود. برای نمونه، همان‌طور که شاهد افزایش حضور پدران هستیم (مانند پدرهایی که در پارک‌ها با بچه‌هایشان بازی می‌کنند)، از دیدن افزایش بی‌پدری غافل می‌شویم؛ همچنین، بیست و چندساله‌هایی که شرکت‌های نوپایی را تأسیس می‌کنند که جهان را تغییر می‌دهند، میلیون‌ها دلار ثروت برای آن‌ها به ارمغان می‌آورند و به تیترا نخست روزنامه‌ها بدل می‌شوند باعث می‌شوند بیست و چندساله‌هایی را که «نمی‌توانند بزرگ شوند (یعنی پدرمواد را ترک کنند) نبینیم».

در نیم‌سده گذشته دوربین جهان صنعتی شده بر بیشینه‌سازی قدرت زنانه متمرکز بوده است. در این فرآیند یک بحران پسرودگی^۱ پدید آمده است؛ گرچه این بحران مدت‌هاست که با ماست و در چندین دهه گذشته در حال رشد بوده است، تنها در زمان کنونی است که عده‌ای به وجود آن اذعان کرده‌اند. نادیده گرفتن بحران پسرودگی همچون نادیده گرفتن بحران اقتصادی به آینده فاجعه‌باری خواهد انجامید. توجه به این مسئله می‌تواند نخستین فرصت در تاریخ آدمی برای پسرانمان باشد تا قدرت واقعی - قدرت کنترل بر زندگی‌شان و قدرت دنبال کردن خوشبختی - را داشته باشند. تا پیش از چند دهه گذشته که در آن میلیون‌ها زن در کشورهای صنعتی به قدرت کنترل بر زندگی‌شان دست یافتند، هیچ‌کدام از دو جنس چنین قدرتی نداشتند.

تا به امروز، هنوز نتوانسته‌ایم مردان و بی‌قدرتی را با هم تداعی کنیم. پس، با آزادی افزوده ناشی از سرشت کتاب‌های الکترونیک، من با برخی عکس‌ها آزمایش‌هایی انجام دادم که می‌تواند به افراد کمک کند با نگاهی متفاوت به بی‌قدرتی مردان بنگرند. من با تصویر مردانی آغاز کردم که در کان‌های ذغال سنگ برای خانواده‌هایشان جان‌فشانی می‌کنند، یا در برج‌های سازمان تجارت جهانی یا در جنگ برای کشورشان، خودشان را فدا می‌کنند.



هر کدام از این تصویرها نشان دهنده تجربه بی قدرتی است که برخی مردان تجربه می‌کنند. البته، هیچ‌کدام از آن‌ها متعلق به مردانی که ما عمدتاً آن‌ها را قدرتمند می‌دانیم نیستند. مردانی که ما آن‌ها را قدرتمند می‌دانیم (البته این کتاب قدرت را بازتعریف می‌کند) یک شکل مشترک از قدرت-زدایی^۱ را دارند. پرزیدنت اوباما و سارکوزی در درون گستره این

1. Kryptonite

شکل قرار دارند. صد البته پریزیدنت کلینتون در این میدان جایش امن بود!



برای نشان دادن سستی مردان در برابر زنان، هیچ فرهنگی گویاتر از فرهنگ فرانسوی نیست. از این رو، اجازه دهید به شما فرصتی برای خندیدن به این فیلم کوتاه و جالب فرانسوی [لینک^۱] بدهم و سپس آن‌ها را توضیح دهم.

هر فیلم کوتاه و خنده‌داری هم‌زمان یک نگاه نیش‌دار به قدرتی که زنان زیبا بر مردان دارند هم دارد. زن زیبا در سرشت خود یک «سلبریتی ژنتیک» است. یعنی، زیبایی او - که تا حد زیادی ژنتیکی است - به او گونه‌ای از موقعیت سلبریتی می‌دهد. چون تنها چیزی که ما درباره شهرت ژنتیک او می‌دانیم ظاهر اوست، یک میدان بازی برابر میان دو جنس در این فیلم‌ها به تلویح می‌گوید مردان خوشتیپ هم‌ارز این زنان زیبا نیستند. اما حتی دو مرد خوشتیپی که افزون بر ظاهر خوب چیز دیگری هم برای عرضه دارند - آن‌ها در کار خود کامیاب هم هستند - هم‌ارز آن زن زیبا نیستند مگر اینکه خطر واپس‌زنی از طرف آن زن را به جان بخرند. آن‌ها در طی این فرآیند یا به‌لحاظ فیزیکی و مالی آسیب می‌بینند، و یا به‌لحاظ عاطفی تحقیر می‌شوند چون نمی‌توانند نیت خود را به سرانجام برسانند. از این روست که

1. <http://safeshare.tv/w/GnFzeOCVZF>

پیشگفتار نویسنده در سال ۱۳۰۴ \ ۱۳

طرح جلد نسخه انگلیسی کتاب من طوری طراحی شد که احساس بی قدرتی مردان و پسران دگرجنس خواه در هنگام دیدن یک سلبریتی ژنتیک را به خوبی به یاد آدمی بیاورد.

برعکس، سلبریتی ژنتیک مجبور نیست آغازکننده باشد و از این رو نیازی نیست مثل احمقی به نظر آید که نمی تواند به هدفش برسد. او لازم نیست نگران باشد که مردم ممکن است فکر کنند او به دلیل تلاش ناکام خود سزاوار آسیب فیزیکی و مالی است یا عواطف او سزاوار تحقیر است. موقعیت او به مثابه یک سلبریتی ژنتیک به او امکان آزادی از مسئولیت و پاسخگویی - و آسیب مالی، فیزیکی و عاطفی - را می دهد، نه؟ بله این درست است، اما همه واقعت نیست ...

زن ها هم نسخه بی قدرتی خودشان را تجربه می کنند. من برای نشان دادن این شرایط از یک عکس دیگر - مرلین مونرو - کمک می گیرم. بله، مطمئنا مرلین مونرو یک سلبریتی ژنتیک بود که مردان قدرتمند با دیدن او شیفته اش می شدند؛ اما میلیون ها زن دیگر وقتی به درون آینه نگاه می کردند خود را با او مقایسه و احساس نابسندگی می کردند. و مرلین خودکشی کرد و خودکشی برجسته ترین اعلام بی قدرتی است، نه؟

این که مردی احساس بی قدرتی بکند به معنای این نیست که یک زن احساس قدرت می کند. و اینکه دیگران یک زن - یا مرد - را قدرتمند می دانند به معنای این نیست که آن زن یا مرد در درون خودش احساس قدرت کند. این پیام مهم این کتاب است چون اشتباه مرکزی فمینیسم این فرض است که چون یک زن احساس بی قدرتی می کند، مرد باید احساس قدرت کند. خوب، یک بار دیگر برگردیم بر سر اینکه چه چیزی باعث شد توجه به *افسانه قدرت مرد/نه شتاب بیشتری بگیرد:*

- قوانین جدیدی درباره حمله جنسی در دانشگاه ها تصویب شده است؛ اما هنگام تصویب این قوانین، فقط به تجربه زنان توجه شده است؛
- قوانین جدیدی تصویب شد که به جای اینکه انرژی مردان را به صورت سازنده هدایت کند، فقط به پادافره قلدری پرداخته اند؛
- ضربه به مغز پسران ما در بازی راگبی به تیتراسانه ها بدل شده است.

در یک سطح ژرف تر، شک به دوگانه مرد-بد/زن-خوب باعث شده برخی پرسش‌ها از ژرفا به سطح بیایند:

- چرا برای ده‌ها هزار سال عشق و ازدواج نه زیر سلطه پدرسالاری، بلکه از سر نیاز به زنده‌مانی شکل گرفته است؟
- چرا برای نخستین بار در تاریخ-در جهان صنعتی و در میان طبقه متوسط- زنده‌مانی را می‌توان با کمال متوازن کرد؟ زوجها توانسته‌اند نه تنها همتای نقشی، بلکه همچنین همتای روحی باشند.
- چرا باور به اینکه مردان قواعد را طوری می‌سازند که به سود مردها و زیان زن‌ها باشد، نه تنها نادرست است، بلکه سرشت مردانگی و زنانگی را تحریف می‌کند؟
- چرا زبان‌آوری «جنگ جنسیت‌ها» اکنون جنگی است که فقط یکی از طرفین در آن دیده می‌شود؟ (مردها روی زمین دراز کشیده‌اند و امیدوارند گلوله‌ها به آن‌ها نخورد)؛
- چرا پسرها و مردان امروزه بیش از یک ربع سده پشت سر زنان و دختران هستند؟
- زنان چگونه می‌توانند از مردان پشتیبانی کنند تا آن‌ها به بهترین صورت مردانگی سنتی را حفظ کنند و یک مردانگی نو را بیافرینند که گذار از همتای نقشی به همتای روحی را تسهیل کند؟

نیاز به پاسخ به این پرسش‌ها همیشه وجود دارد. در این کتاب شما مفاهیم نو بسیاری - از «سلبریتی‌های ژنتیک» تا «زیرزمین‌های شیشه‌ای»^۱ - را خواهید شناخت. وقتی با اصول کار آشنا شدید، می‌توانید نمونه‌هایی که من در سال ۱۹۹۳ در کتاب آوردم را با وضعیت امروز مقایسه کنید. نمونه‌هایی شبیه به مرلین مونرو به منزله یک سلبریتی ژنتیک می‌توانند کسانی مانند اسکارلت جوهانسون باشند. یعنی، نمونه‌های شخصی به روزرسانی شده شما از جهان خودتان می‌توانند به غنی‌سازی تابلو اعلانات کتاب/افسانه قدرت مردانه در وب‌سایت^۲ من کمک کنند. در ادامه، درباره اینکه از سال ۱۹۹۳ تا کنون چه چیزهایی تغییری کرده است سخن خواهم گفت؛ اما چون لنز دوربین هر نویسنده با

1. glass cellars

2. <http://www.warrenfarrell.com>

پیشگفتار نویسنده در سال ۱۵۲۰۱۴

تجربه‌های شخصی‌اش رنگ‌آمیزی شده است، نخست من به رویه همیشگی ام وفادار می‌مانم و بخشی از پیشگفتار را با توجه به مسائل شخصی خودم می‌نویسم.

مدت اندکی پس از انتشار *افسانه قدرت مرد/نه* با لیز درولینگ^۱ آشنا شدم و با او ازدواج کردم. دختران او ارین و الکس شش و هفت ساله بودند و از این رو من فرصت خوبی داشتم که رابطه‌ای محبت‌آمیز با آن دو برقرار کنم و برای بیست سال گذشته چیزی باشم که جامعه با بی‌انصافی به آن «ناپدری» می‌گوید.

آشکار است که زندگی در «خانه‌ای پراز استروژن» باعث می‌شود نیازهای زنانه به خوبی و به شیوه‌ای متفاوت با آنچه من در زمان هم‌وندی در هیئت سازمان ملی زنان در نیویورک سیتی می‌اندیشیدم در ذهن من دیده شود. برای نمونه، کار کردن با پیچیدگی‌های پدری کردن برای بچه‌های همسرم باعث شد نیاز من به کسب مهارت‌های ارتباطی افزایش یابد. هرچقدر من بیشتر لیز و دخترها را دوست داشتم، احساس ناتوانی بیشتری می‌کردم و شنیدن نقدهای شخصی بدون واکنش دفاعی نشان دادن برایم سخت‌تر می‌شد. از این رو، روی خودم کار کردم تا هم‌زمان نقد شدن و فرصت دوست داشته شدن (به جای فرصت «کشتن منتقد»!) را برای خودم فراهم کنم. این رشد شخصی به بخشی از کتاب *زنان نمی‌توانند آنچه مردان نمی‌گویند را بشنوند* بدل شد و بعداً فرگشت یافت به مضمون محبوب‌ترین کارگاه من بدل شد.

اندکی واپس‌تر، من شروع به پژوهش روی موضوع پدران و فرزندان کردم و کتاب *پدرو فرزند* به هم‌باز می‌گردند را نوشتم. امیدوار بودم این پژوهش بتواند نشان دهد که من به عنوان یک پدرخوانده بتوانم به اندازه یک پدر زیست‌شناسیک ارزشمند باشم. شاید بله، شاید هم نه. پژوهش نشان داد که ارزشمندترین قلمیاری من این خواهد بود که پدر زیست‌شناسیک آن‌ها را بیشتر درگیر کنم. خوشبختانه همین اتفاق هم افتاد؛ پدر بچه‌ها بیشتر درگیر شد و این برای دختر زیست‌شناسیک او الکس خیلی خوشایند بود.

البته مسئله برای ارین که لیز و شوهر پیشینش او را به فرزندپذیری پذیرفته بودند پیچیده‌تر بود. یک مزرعه‌دار نیویورک در یک پسین برای شام به خانه ما آمد و به ما تجربه‌ای داد که

1. Liz Dowling

به بهترین صورت قدرت پدر زیست‌شناسیک - و پدرومادر زیست‌شناسیک - را توضیح می‌دهد.

مزرعه‌دار برای ما توضیح داد جوجه اردک‌های تازه - به - دنیا - آمده‌اش پدرومادرشان را از دست دادند و از دیدن اینکه چگونه یک جوجه به آن‌ها کمک کرد و تلاش کرد «مادر» آن‌ها باشد شگفت‌زده شد. او سپس لبخند زد و گفت «اما یک روز جوجه اردک‌ها که بزرگ‌تر شده بودند را دیدم که با هدایت جوجه از یک تپه پایین می‌روند. همه چیز خوب به نظر می‌رسید تا اینکه آن‌ها به دریاچه رسیدند. اردک‌ها به درون دریاچه جست زدند و با خوشحالی شروع به شنا کردند. جوجه «مادر» از خود بی‌خود شد - شروع کرد به قدق کردن، سروصدا کردن، پرخاش کردن، و مات و مبهوت یک جا ایستاده بود و فکر می‌کرد جوجه‌ها به زودی غرق می‌شوند». ارین سر میز شام به من نگاه کرد: «این زندگی من است. من احساس می‌کنم جوجه اردکی هستم که جوجه یک مرغ از من نگهداری می‌کند».

بدین ترتیب، همان‌طور که در ادامه توضیح می‌دهم چالش‌های مطرح شده در *افسانه قدرت مردانه* چگونه به وسیله افزایش تند بی‌پدری و بحران پسربودگی تشدید می‌شوند، خواهید دید که من آمیزه‌ای از پژوهش‌هایم در پدرومادبودگی و تجربه شخصی‌ام را در کارم به خدمت گرفته‌ام. در دو دهه گذشته، پیشرفت تکنولوژیک و ترقی زنان رشد شگفت‌انگیزی داشته است. با وجود این، حتی با اینکه می‌بینیم زنان دچار تغییر شده‌اند، فهم ما از مردان پسرقت کرده است. پیش از اینکه ببینیم چه چیزهایی درباره مردان به خوبی فهمیده نشده است، اجازه دهید چشم‌اندازهای خودم را درباره چهار پرسش عرضه کنم:

- در دو دهه گذشته چه چیزی تغییر کرده است؟
- چه چیزی ثابت مانده است؟
- اگر خوانندگان کتاب *افسانه قدرت مردانه* به رهبران مؤثری بدل نشوند، روابط مرد-زن در چه سویی فرگشت خواهد یافت؟
- نیرومندترین راهبردهایی که رهبران خواننده کتاب می‌توانند برای اثرگذاری در یک دهه آینده به خدمت بگیرند کدامند؟

در دو دهه گذشته چه چیزی تغییر کرده است؟

در این جا چند تا از این موارد را فهرست می‌کنم ...

- کودکان «پدردارتر» - در نتیجه درگیری بیشتر پدرها، معمولا در خانواده‌های ازدواج نکرده؛
- کودکان «بی‌پدرتر» - در نتیجه کاهش درگیری پدرها، معمولا در خانواده‌های ازهم‌پاشیده؛
- تصویر «پدر بیکاره» رو به افول می‌رود؛ احترام به پدرهایی که برای به دست آوردن سرپرستی مشترک فرزندانشان می‌جنگند بیشتر شده است؛
- افول پسرها، مخصوصا در خانواده‌های بی‌پدر؛
- برای نخستین بار در تاریخ آمریکا، پسران کوچک تحصیلاتی کمتر از پدرانشان خواهند داشت؛
- فرگشت شغل‌ها از ماهیچه به ذهن - با رشد پیشه‌راه‌های ذهنی که احتمالا پسرهایی که تحصیلات پایین دارند را نمی‌خواهند؛
- بازشناسی آسیب‌پذیری صنایع ساختمان‌سازی و صنعتگری عمدتا مردانه در برابر رکود، و پیش‌بینی رشد صنایع تندرستی و خدمات زنان؛
- افول آموزش‌های فنی در دبیرستان‌ها که پیشتر به پسرهایی که کمتر به درس علاقه داشتند احساس شایستگی و ثمربخش بودن می‌داد؛
- زنگ تفریح که پیشتر برای پسرها خیلی مهم بود کم یا زنانه شده است (دیگر بچه‌ها وسطی یا بازی‌های دیگر بازی نمی‌کنند)؛
- سریال‌های تلویزیونی به صورت فزاینده‌ای مردان را خشن و زنان را لطیف نشان می‌دهند (مثلا مردان دیوانه) یا مردان را به صورت قاتلان سریالی و خائن نمایش می‌دهند (مثلا سقوط، هوملند، و دکستر)؛
- تیراندازی‌های سریالی مردان سفیدپوست در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها رو به فزونی است و کسی نمی‌پرسد چرا پسران ما - و نه دخترانمان - قاتل شده‌اند؛
- اعتماد به بازی‌های ویدئویی؛ پسران ما خیلی بیشتر ممکن است به بازی‌های ویدئویی معتاد باشند و از این رو وقتی در جهان مجازی برنده می‌شوند دوپامین تولید می‌کنند و این باعث می‌شود آن‌ها انگیزه‌ای برای برنده شدن در جهان واقعی نداشته باشند؛

- حقوق هم جنس بازان به کامیاب ترین جنبش حقوق شهروندی در جهان امروز بدل شده است؛
- خوش گذرانی و دیگر چیزها برای زنان مجاز شده و زنان هم حق دارند؛
- در میان زوج هایی که در آن ها زن تحصیلات دانشگاهی دارد، ۹۰ درصد پیشنهاد های طلاق را زنان می دهند؛
- فراهم بودگی میلیون ها فیلم پورن رایگان باعث می شود گرایش پسر ها به پذیرفتن خطر پاسخ منفی گرفتن از زنان واقعی کم شود؛
- برنامه های جدید حکومتی مانند شورای کاخ سفید در امور زنان و دختران به وجود آمده است که فقط مخصوص زنان است و شما نمی بینید چیزی مانند شورای کاخ سفید در امور مردان و پسران به جود بیاید.

چه چیزی ثابت مانده است؟

جدا از اینکه شالوده های کتاب/افسانه قدرت مردانه ثابت مانده است، در اینجا نمونه هایی از چیزهایی که باید تغییر کنند؛ اما همچنان ثابت مانده اند عرضه می شود ...

- ما هنوز بر این باوریم که مردان برای یک کار بیش از زنان درآمد دارند؛ پژوهش و تحلیل من در کتاب چرا مردان بیشتر درآمد دارند؛ حقیقت شگفت انگیز در پشت شکاف پرداخت و آنچه زنان می توانند برای حل این مشکل انجام دهند نشان می دهد که چنین چیزی نیست و با وجود این می بینیم که این چیزها تغییری کلان در آگاهی همگانی داده است؛
- هنوز هم که هنوز است می گویند قرص کنترل باروری مردان به زودی به بازار خواهد آمد!
- درس های دانشگاهی درباره روابط زن-مرد - مطالعات زنان و مطالعات «جنسیت» - به دو جنس یاد نمی دهند همدیگر را دوست داشته باشند، بلکه، مردان را به مثابه سرکوب کنندگان زنان معرفی می کنند؛
- دفاتر منابع انسانی در شرکت ها و حکومت هنوز هم یک تک گویی جنسیتی دارند، نه گفت و گوی جنسیتی - مردان خود را روی زمین می اندازند و دستشان را دور سرشان حلقه می کنند و امیدوارند گلوله ها به آن ها نخورند؛

پیشگفتار نویسنده در سال ۱۴۰۱/۱۹

- تصویر مردان رودرروی زنان هنوز هم وجود دارد. در گوگل جستجو کنید «مردان نابکار»،^۱ بیست میلیون نتیجه برای شما بالا می‌آید؛ اکنون جستجو کنید «زنان نابکار»، پانزده میلیون نتیجه بالا می‌آید که بیشتر آن‌ها دربارهٔ زنانی است که قربانی مردان نابکار شده‌اند.
- کمدی‌های محبوب عشقی بزرگسالان در حالیهود همچنان تصویری منفی از پدرها و پدرخوانده‌ها عرضه می‌کنند (مثلا در سال ۲۰۱۳ دو فیلم *کنون شگفت/نگیز و راه رفت و راه برگشت*)؛
- توصیف رسانه‌ها از جنگ یا تروریسم هنوز برای نشان دادن عمق مصیبت بر مرگ «زنان و کودکان» تأکید می‌کنند؛
- در نبرد بر سر سرپرستی فرزندان، مادران حق ننگه داشتن فرزندان را دارند و پدران باید برای به دست آوردن بچه‌ها بجنگند - و بچه‌هایی که پدرانشان پول وکیل ندارند باید «بی‌پدری» بکشند؛
- اگر فرض زنان - به - منزله - قربانی زیر سؤال برود، انگار آسمان به زمین آمده است؛ برخی پیش فرض‌های رایج عبارتند از زنان به منزلهٔ قربانیان خشونت خانگی، آزار جنسی، تجاوز بر سر قرار، سقف شیشه‌ای، شکاف درآمدی، و شوهران بی‌وفا ...
- شکاف ارزش جنسی مردان در برابر زنان: پیمایشی در سال ۲۰۱۲ نشان داد که زنان ۱۰۰۰۰ برابر بیش از مردان برای باکرگی خود ارزش قائلند.
- شکاف در کمک‌های حکومتی باعث شده است که این کمک‌ها به صورت اختصاصی به سوی زنان هدایت شوند. در گوگل جستجو کنید «برنامه‌های فدرال برای زنان»، دویست میلیون نتیجه بالا می‌آید. اکنون جستجو کنید «برنامه‌های فدرال برای مردان» و ببینید که جز برخی برنامه‌های محدود برای مردان رنگین پوست، هیچ چیزی بالا نمی‌آید.
- صدها مطالعه روی خشونت خانگی نشان می‌دهند که زنان و مردان تقریباً به یک اندازه دست به خشونت خانگی می‌زنند؛ اما این همه مطالعه هنوز باعث نشد پیش فرض مرد به منزلهٔ مرتکب و زن به منزلهٔ قربانی خشونت خانگی تغییر کند. نتیجه؟ برنامه‌هایی که به هر دو جنس مهارت‌های ارتباطی پرهیز از خشونت خانگی می‌آموزند بسیار کم شمارند؛
- ده شغل خطرناک جهان - چیزی که من به آن «زیرزمین شیشه‌ای» می‌گویم - تقریباً

1. "men as jerks"

فقط متعلق به مردان است؛ «برای نمونه، سقف‌سازان، کارگران کارخانه فولاد، رانندگان کامیون».

- در حالی که مردان در سال ۱۹۲۰ یک سال زودتر از زنان می‌مردند، امروزه آن‌ها هفت سال زودتر می‌میرند؛ با وجود این، دفترهای فدرال مختلفی به صورت خاص برای تندرستی زنان تأسیس شده است و هیچ دفتری برای تندرستی مردان تأسیس نشده است.

اگر خوانندگان کتاب/افسانه قدرت مردانه به رهبران مؤثری بدل نشوند، روابط مرد-زن در چه سویی فرگشت خواهد یافت؟

اساساً روندهایی که اکنون وجود دارند بدتر خواهند شد. برای نمونه ...

- میلیاردها پسر در کل جهان صنعتی دچار حس بی‌هدفی، افسردگی و ویرانی می‌شوند - یک «ناتوانی در بزرگ شدن»؛
- شکاف میان داراها و ندارها بیشتر نتیجه کارکرد خانواده‌های «پدردار» در برابر کارکرد خانواده‌های «بی‌پدر» خواهد بود (خانواده‌های پدردار خانواده‌هایی هستند که در آن‌ها نفوذ پدر و مادر با هم برابر است).
- درصد زنان آمریکایی زیر ۳۰ سال که بدون ازدواج کردن بچه‌دار می‌شوند به بالای ۶۰ درصد افزایش می‌یابد؛
- دختران ما به صورت فزاینده‌ای احساس خواهند کرد باید میان زندگی در تنهایی و زندگی با یک «بازنده» یکی را انتخاب کنند.

نیرومندترین راهبردهایی که رهبران خواننده کتاب می‌توانند برای اثرگذاری در یک دهه آینده به خدمت بگیرند کدامند؟

کتاب/افسانه قدرت مردانه هزاران راهبرد ممکن را در خود دارد. در اینجا بر نیرومندترین راهبردها تأکید می‌کنیم - راهبردهایی با نرم‌ترین اثرها...

- درگیری پدر. برای نمونه، به جای افزایش پشتیبانی حکومت از مادران مجرد، به مادران برای زندگی با یک پدر دل‌سوز یا زندگی در نزدیکی او پاداش بدهند؛
- شرکت‌هایی که مایلند قرص کنترل زادآوری مردانه تولید و توزیع کنند را بیاییم؛

پیشگفتار نویسنده در سال ۲۰۱۴/۲۱۱

- برای تشکیل یک شورای کلاخ سفید برای پسران و مردان لابی کنیم تا روی مؤثرترین برنامه‌های جهان برای پسران و مردان تحقیق کند و چنین برنامه‌هایی را به صورت عام‌تری جلو ببرد؛
- میان مدرسه‌ها و برنامه‌های نظارت‌کننده، کلوپ‌های پسران و دختران، لیگ کوچک و غیره وحدت ایجاد کنیم تا هر بچه‌ای بتواند:
 - هم راهنمایی شود و هم راهنمایی کند.
 - یاد بگیرد چگونه بدون واکنش دفاعی، نقد را مدیریت کند و هم‌زمان پدرمادر و معلمان او هم باید همین را بیاموزند.
 - هم در ورزش‌های تیمی و هم در ورزش‌های تکی (دویدن، شنا، ژیمناستیک) درگیر شود.
 - در ورزش‌های تیمی شاد مشارکت کند.
 - به جماعت‌ها و افراد کم‌تر برخوردار کمک کند.
 - هر سال پیوسته در معرض آموزش‌های کسب درآمد و شغل در سطوح مختلف قرار بگیرد.
- دانشجویان را سازماندهی کنیم تا برای راه‌اندازی برنامه‌های خاص مردانه و پسرانه طومار امضا کنند و اگر جایی چوب لای چرخ فعالیت‌های آن‌ها گذاشتند از دانشگاه برای سرپیچی از اصل ۱۴ متمم قانون اساسی دربارهٔ محافظت از حقوق برابر شکایت کنند.
- به پدرمادرها و آموزگاران آموزش دهیم که تشخیص دهند یک بچه معین بهتر است در مدارس مختلط درس بخواند یا تک‌جنسیتی؛ به آن‌ها یاد بدهیم چطور می‌شود بهترین مدرسه‌های تک‌جنسیتی را ارزیابی کنیم؛
- برای پایان دادن به سربازگیری صرفاً مردانه لابی یا شکایت کنیم چون این کار خلاف اصل ۱۴ متمم قانون اساسی دربارهٔ محافظت از حقوق برابر است؛
- یک رسانهٔ مردانه، مثلاً با نام «صدایی برای مردان» بسازیم که در آن بتوان مسائل این کتاب را با حفظ همدلی با زنان به بحث گذاشت.

اهمیت بیشتر این نکات با خواندن کتاب *افسانهٔ قدرت مردانه* آشکار خواهد شد؛ اما چون پژوهش من روی درگیری پدر تا سال ۲۰۰۱ (در کتاب *پدر و فرزند به هم باز می‌گردند*)

منتشر نشد، و پژوهش من روی کتاب *بحران پسرودگی* هنوز در حال انجام است (این پژوهش را با کمک جان گری دارم انجام می‌دهم)، من از پدران و پسران به عنوان نمونه‌هایی استفاده می‌کنم تا نشان دهم چه چیزهای تغییر کرده یا ثابت مانده است؛ این اطلاعات باعث می‌شود آنچه در کتاب *افسانه قدرت مردانه* می‌بینید برای شما جالب‌تر باشد.

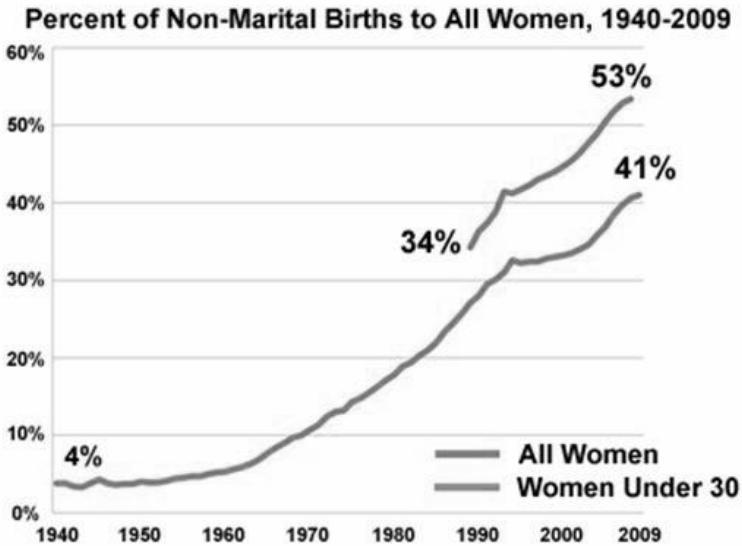
پدران و پسران

نخست درباره پسران صحبت کنیم. وقتی کتاب *افسانه قدرت مردانه* منتشر شد، افراد اندکی با ارزیابی من از آسیب‌پذیری مردان موافق بودند. امروز در کل جهان صنعتی آسیب‌پذیری مردانه در میان پسران آشکار است. پسران ما امروز خیلی بیشتر ممکن است از اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی و اعتیاد به بازی‌های ویدئویی رنج ببرند و پسران در دو تا از بزرگ‌ترین پیش‌بین‌های کامیابی - نوشتن و خواندن (و البته باید هوش عاطفی را هم به این دو افزود) - دو تا سه سال از دخترها عقب‌تر هستند و از این روست که می‌بینیم پسران بیشتر بیمار می‌شوند و کمتر تحصیلات دارند.

پدرمادرها و آموزگاران این نشانگان را می‌بینند؛ اما آگاهی اندکی از ده عامل زیرین «توفان ساز» این وضعیت دارند (در کتاب *بحران پسرودگی* این ده عامل را به صورت مفصل توضیح داده‌ام). یکی از این عوامل غیبت روبه‌فزونی پدران است: منظورم خانواده‌های «کم‌پدر» است.

بی‌پدري

از هر سه کودک در آمریکا یکی در خانواده بی‌پدر زندگی می‌کند. در این روند چیز جالب‌تری هم وجود دارد: همان‌طور که در بالا گفتم، برای نخستین بار در تاریخ آمریکا، بیش از ۵۰ درصد بچه‌ها از مادران زیر ۳۰ سال ازدواج نکرده به دنیا می‌آیند (تقریباً دو سوم کودکان در آمریکا از مادران زیر ۳۰ سال زاده می‌شوند).



رابطه میان زاده شدن در بیرون از ازدواج و محرومیت از پدر رابطه‌ای نیرومند است. ۴۰ درصد از کودکانی که بیرون از ازدواج به دنیا می‌آیند تا پیش از پنج سالگی تماس پیوسته با پدر را در دو سال گذشته از دست داده‌اند. آیا بی‌پدری (یا درگیری پدر زیر کنترل مادر) همان آسیبی که به پسران می‌زند را به دختران نمی‌زند؟ بله. هم پسران و هم دختران ما تقریباً در همهٔ ۳۰ حوزهٔ رشد - از رشد اجتماعی (مثلاً نداشتن همدلی، پرخاش‌جویی، نافرمانی، فروپاشی عصبی) تا سلامتی روان‌شناسیک (مثلاً افسردگی، اختلال کم‌توجهی - بیش‌فعالی، کابوس‌های شبانه)، تا سلامتی فیزیکی و کامیابی درسی - آسیب دیده‌اند. البته، این پسران ما هستند که بیشتر امکان دارد «ناتوانی در بزرگ شدن» و بی‌هدفی در زندگی را تجربه کنند.

اکنون که الگوی نقشی من رفته، چه کسی قرار است الگوی نقشی من باشد.

پل سیمون

دانیل بیٹی^۱ در ویدئوی خود به نام «تق تق»^۱ آنچه یک پسر در زمان از دست دادن

1. Daniel Beaty

پدرش از دست می‌دهد را به خوبی توضیح می‌دهد. لطفا چند ثانیه وقت بگذارید و این ویدئو را ببینید. یک پدر ممکن است الگوی نقشی مثبت یا منفی باشد، اما در هر حال، یک پسر از پدرش استفاده می‌کند تا آن نیمه خود یعنی زن‌های پدرش را کشف کند. او می‌تواند این کار را با نگاه کردن به درون آینه و دیدن بینی و چشمان پدرش انجام دهد. اگر او پدرش را نشناسد، پدر او به یک «پدر پوشالی» بدل می‌شود.

پدر می‌تواند الهام‌بخش پسر باشد؛ چه تلاش کند مانند پدرش باشد یا نباشد. اما اگر او پدرش را نشناسد، یا احساس کند پدرش او را نخواست یا رهايش کرد، یا فقط برايش مهم نبود پسرش چه می‌کند؟ سفر زندگی مصروف خوب کردن یا واپوشاندن زخم‌های او خواهد شد. وقتی پدر او چیزی جز یک پدر پوشالی نیست، نیمه‌ای از او که از سوی پدرش آمده است به یک «پسر پوشالی» بدل خواهد شد. اگر او در بیرون کامیاب شود، کامیابی او می‌تواند باعث شود دیگران درون تهی او را نبینند.

اثر گفتمان «زنان خوب/مردان بد» در دو دهه گذشته

در دو دهه گذشته شکاف میان روش‌های پاسخ‌دهی کشورهای صنعتی به دوگانه دختران ما - در برابر - پسران ما (که از انتهای دهه ۱۹۶۰ به بعد ساخته شد) افزایش یافته است. از نگاه برخی دختران وقتی ثروت کشورهای صنعتی گزینه طلاق را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ فراهم کرد، زنان از ازدواج و مادر بودن که تا پیش از آن زمان، تنها هدف زنانه تعریف می‌شد، رها شدند. خوشبختانه فمینیسم به صورت پیش‌دستانه از راه رسید و «خلاء هدف» زنان را با چشم‌اندازی به پیشه‌راه‌های موفق، آزادی و برابری پر کرد. هدف جدید زن این بود که «خودش را کشف کند»، «باد را زیر بال‌هایش» حس کند، هر کسی که دلش می‌خواهد باشد، رئیس شرکت یا رئیس خانواده باشد، مادر مجرد باشد یا کلاً مجرد باشد. یا، هدف زن می‌توانست ترکیبی از همه این‌ها باشد.

مسئله این‌ها پیشرفت‌های مهمی هستند و اگر ما هم‌زمان پسرهایمان را هم در همین فرآیند هدایت کرده بودیم، یک «جنبش‌گذار جنسیتی» - یا یک «جنبش‌رهایبی

پیشگفتار نویسنده در سال ۲۰۱۴ \ ۲۵

جنسیتی»- را می‌داشتیم که هم به دختران و هم به پسران کمک می‌کرد تا از نقش‌های خشک و سخت گذشته به نقش‌های انعطاف‌پذیرتر در آینده گذار کنند. اما به جای این کار، به میلیاردها زن در کل جهان گفتیم آن‌ها به ازای هر دلاری که یک مرد برای کاری مشابه می‌گیرد ۵۹ سنت - و اکنون ۷۵ سنت - می‌گیرند. آشکار است که این وضعیت باعث شد زنان فکر کنند ارزش واقعی‌شان معلوم نشده است، از آن‌ها کژاستفاده شده است و آن‌ها سرکوب شده‌اند. می‌دانیم که این اطلاعات درست نیست، اما، پس چگونه حقیقت از چشم همه پنهان مانده است؟

این مشکل تا حدی ناشی از آن است که مطالعه شیوه‌ای که زنان خود را از سرکوب نجات می‌دهند به آن‌ها نوید یک پیشه‌راه عالی می‌دهد و این در حالی است که تعداد بسیار اندکی از افراد به دنبال آن می‌روند که احساسات «سرکوبگر» را درک کنند. هر کسی که می‌خواهد این پیشه‌راه را پی بگیرد به زودی در خواهد یافت که نه دانشگاه‌ها، نه حکومت و نه بنیادهای خصوصی، هیچ‌کدام حاضر نیستند به پژوهش درباره «سرکوبگران» پول بدهند (مگر اینکه کسی بخواهد مردان را سرکوبگر بخواند). از همه چیز که بگذریم، مردان همین الان هم کتاب‌های تاریخ را پر کرده‌اند. هیچ‌کس تاریخ را به مثابه کنش‌های آدم‌ها نمی‌بیند، همه تاریخ را به مثابه آدم‌هایش می‌شناسند.

از این روست که به یکی از مضمون‌های اصلی من در کتاب *افسانه قدرت مردانه* - که می‌گوید نیروی کنترل‌کننده تاریخ نه پدرسالاری، که زنده‌مانی است - هنوز به خوبی توجه نشده است. این در حالی است که رشته‌های «مطالعات زنان» و «مطالعات جنسیت» در دانشگاه‌های مهم هنوز از الگوی مارکسیستی و حقوق مدنی سرکوب‌شده در برابر سرکوبگر استفاده می‌کنند. ما در این کتاب خواهیم دید دوگانه سرکوب‌شونده / سرکوبگر هم نادرست است و هم مهم‌تر از نادرستی، عشق و توانمندی زنانه را تضعیف می‌کند.

چنین روندی باعث شده است عملاً در همه دانشگاه‌های اصلی از مردان و مردانگی شیطان‌سازی شود و سرشت مردانگی سنتی - اینکه پسرها طوری بار بیایند که بخواهند قهرمان باشند و خودشان را در جنگ یا بر سر کار فدا کنند - را تحریف کنند. با این نگرش زنان خوب / مردان بد در میان زنان، ما با افتخار شاهد هستیم دختران ما «باد را زیر

بال‌هایشان» حس می‌کنند و با تأسف شاهدیم پسران ما «ناتوانی در بزرگ شدن» را تجربه می‌کنند. البته خبر خوب این است که اگر نگرش‌های اجتماعی می‌توانند در نیم سده چنین اثری بر دختران ما بگذارند، اصلاح نگرش‌های ما می‌تواند کمک کند پسران ما دوباره جان بگیرند. چگونه چنین کنیم؟

بازتعریف هدفمندی پسران

پیشتر پسرها خودشان را به سه دلیل مرد می‌دانستند: آماده شدن برای جنگ؛ آماده شدن برای کار؛ تبدیل شدن به پدری که محافظ و فراهم آورنده است. این‌ها در کنار هم یک حس «هدفمندی» برای مردان ایجاد می‌کرد. امروز پسرها می‌بینند که آماده شدن برای جنگ لازم نیست و تنها نان‌آور خانه بودن دیگر با مردانگی هم معنا نیست. اما هدفمندی پسران به مثابه پدرهای آینده چه؟ اکنون که اکثر زنان جوان برای خودشان بچه دارند و پدر یک پسر و پدر بسیاری از همکلاسی‌هایش در حاشیه قرار گرفته‌اند، او حتی به منزله یک پسر هم احتمال نمی‌دهد که روزی پدر باشد.

سخن کوتاه، او هدفی را به مثابه یک پدر برای خود متصور نیست؛ هدف او این نیست که یک جنگجو شود؛ او نمی‌خواهد تنها نان‌آور باشد. او نمی‌خواهد بکشد، محافظت کند، بپرورد یا آدم‌ها را به هم پیوند دهد. بله، پسر امروز آزادی دارد؛ اما برای برخی پسرها این آزادی همانند جمله معروف کریس کریستوفرسون / جانیس جاپلین^۱ است: «آزادی فقط واژه‌ای دیگر برای وضع آدمی است که چیزی برای از دست نداشتن باشد». در دو دهه پیش حتی با اینکه پسران ما تقریباً در همه حوزه‌ها «تهی‌دستان نو» بوده‌اند باز هم می‌بینیم که بورس‌های تحصیلی - که پیشتر طراحی شده‌اند تا به تهی‌دستان داده شوند - اکنون به دختران داده می‌شوند. آن‌ها می‌بینند که به جنسیت آن‌ها نسبت تجاوزگری، تبعیض‌گری، تجاوز به معشوقه، پدر بیکاره، لت‌وکوب‌کننده همسر، آزاردهنده‌های جنسی، قاتلان سریالی، «خریول‌های» آزمند، و خیانت‌کاران بی‌وفا می‌دهند. آن‌ها فکر می‌کنند در بالا، وسط و پایین فهرست دشمنان زنان هستند.

1. Kris Kristofferson/Janis Joplin